



دکتر محمد بفاقی (ماکان)

# ۱۳ مه در راز و رمزهایش



## یادداشت سردبیر:

روز سیزدهم فروردین از دیرباز برای همه‌ی ما ایرانیان، روز خوش و خرم و ویژه‌ی گشت و گذار در در و دشت بوده است: سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم

«در» چنان‌که از این بیت و ده‌ها شاهد دیگر نیک برمی‌آید، به‌معنای «دشت و صحرا»ست و در این نیز شک و شبهه‌ی نیست که سیره‌ی ایرانیان در ۱۳ فروردین، رفتن از مناطق مسکونی به در و دشت بوده است. مقاله‌ی حاضر، به استناد این دو واقعیت، تحلیلی تازه می‌کند؛ یعنی اولاً ۱۳ به در را از آیین‌های ایران پیش از اسلام می‌انگارد؛ ثانیاً، ۱۳ به در را به‌معنی رفتن به در و دشت در روز ۱۳ (و نه به در کردن نحوست ۱۳) می‌گیرد. ثالثاً، اساس شهرت نحوست ۱۳ را در فرهنگ ایرانی نفی می‌کند. اما این قول، نزد ما مرجوح است. چنان‌که در **دایره‌المعارف فارسی** مصاحب می‌خوانیم: «... سیزده به در با آن‌که متعاقب جشن‌های نوروزی‌ست، ظاهراً ربطی به جشن‌های نوروز ندارد و جشن‌های نوروز در دوره‌ی قبل از اسلام به هر حال جمعاً بیش از شش روز نبوده است، و در تقویم مذهبی زرتشتیان هم در فروردین‌ماه جشن دیگری نبوده است به‌جز هفدهم فروردین... در هر حال، مراسم سیزده به در، ظاهراً مولود اعتقاد عامه بوده است به نحوست عدد سیزده، و این اعتقاد، اختصاص به ایران ندارد و در اروپا نیز شایع است... نزد شیعه... روز سیزده در تمام ماه‌های سال قمری جزو روزهای نحس محسوب است...».

از جهت پژوهشی و تحقیقاتی، مقاله‌ی حاضر، نکته‌های تازه‌ی دارد، ولی سخن آخر نیست و باب نقد و نظر در این ابواب مفتوح است. عامه‌ی مردم ایران هنوز به سعد و نحس ایام معتقدند و تقویم‌های مخصوصی با اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد، با تأکید بر سعد و نحس ایام برای روز عقد و نکاح، یا نقل مکان و سفر یا دیدن بزرگان و... همه ساله منتشر می‌شود. این همه گواه است که به‌قول شاعر: سیزده نحس است در هر ماه الّا در رجب! آقای دکتر محمد بفاقی (ماکان)، به اعتقاد این گروه از ایرانیان شیعی دایره به نحوست ماه صفر نیز اشاراتی دارند. چون امسال ۱۳ فروردین ۱۳۸۴ به تقویم شمسی مقارن ۲۲ ماه صفر ۱۴۲۶ به تقویم قمری‌ست، ما فقط به‌عنوان نمونه، مطالبی را که زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین در سر آغاز مجلد دوم از تألیف دوازده‌جلدی خود با عنوان **نوادر الکلام فی وقایع الایام** نوشته‌اند، نیز گراور می‌کنیم.

تأملی دقیق در تاریخ همه‌ی جوامع، از جمله تاریخ کشورمان، نشان می‌دهد که شادی و نشاط عنصر اصلی پیشرفت و ترقی در همه‌ی زمینه‌ها، به‌خصوص فرهنگ و اقتصاد بوده است. نمونه‌ی بارز آن ایامی‌ست که ایرانیان از هر عاملی برای ایجاد شادی و نشاطی معقول در زندگی خود بهره می‌گرفتند و به همین سبب در شمار جوامع خلاق و پیشرو بوده‌اند؛ آن زمان که دموکریتوس «نیزه مرد پارسی» را به‌عنوان نماد قدرت و «اقلیم پارس» را به نشانه‌ی آبادترین ملک می‌ستود.

شادی در نزد ایرانیان باستان چندان اهمیت داشته که در سرلوحه‌ی اغلب کتیبه‌های هخامنشی، آفرینش شادی برابر با آفرینش زمین و آسمان دانسته شده و در آن‌ها گفته شده: «بغ بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که شادی را برای انسان آفرید...». البته باید توجه داشت که شادی در جشن‌های ایران باستان، امری متعالی و اهورایی‌ست و با آن‌چه که در آیین‌های باروری، باکوسی و دیونیزیوسی یونان و روم بوده، کاملاً متفاوت است. شادی در تمامی آیین‌های ایرانی، عبارت است از: شور

□ سالیانی‌ست که سیزده نوروز - یکی از خجسته‌ترین آیین‌های ایرانی - بیش از دیگر آیین‌های ملی ما مظلوم افتاده. نخست سعی در زدودن و از میان برداشتنش کردند، ولی چون آن را غیرممکن یافتند، کمر به تحریفش بستند که خرافه است و توجه به آن ترویج افکار منسوخ و خرافه‌پرستی. ولی چون این حربه نیز مؤثر نیفتاد، نام اصلی آن را به «روز طبیعت» تغییر دادند که بیش‌تر مفهومی نزدیک به «روز ایلانوت» یهودیان دارد و به هیچ‌روی مبین بار معنایی «سیزده به در» نیست که از آیین‌های بسیار پرمحتوای وابسته به نوروز است.

دلیل این عناد از آن روست که این جشن ذاتاً حامل بیش‌ترین شور و نشاط و سرور در میان دیگر آیین‌هاست و چون شادی، کاسد بازار خریداران اندوه و فروشندگان غم است، سعی بسیار کرده‌اند تا صورتی دیگر به آن دهند. ولی این تلاش مؤثر نیفتاد، زیرا آدمی اصولاً طالب شادی و نشاط و وجد و سرور است. شادمانی و نشاط عامل تحرک، پویایی و خلاقیت است. در هر جامعه‌ی که شادی و نشاط بیش‌تر باشد، خلاقیت و ابتکار بیش‌تر است.





و سرزندگی که حاصل صفای باطن و تنویر روح از طریق ارتباط با مبدأ آفرینش است، نه از خود بی خود شدن و فراموش کردن جهان و آن چه در اوست.

شادی‌های مکتوم در آیین «سیزده به در»، یکی از نمادی‌ترین اعمالی‌ست که در تعظیم به خالق جهان می‌توان یافت؛ یعنی شادی حاصل از افکار و اندیشه‌هایی والا که نه تنها میانه‌یی با نحوست ندارد، بلکه حکایت از جوهر زندگی دارد، و این مفهومی‌ست که فقط در عبارت «سیزده به در» - که شرح آن خواهد آمد - قابل فهم می‌شود، نه در نام‌های بی‌هویت و ساختگی که به دلیل خلق الساعه بودن و بی‌تأمل دم‌زدن، یادآور آیین‌های مشابه غیرایرانی و غیراسلامی‌اند. چنین تغییری که دانسته صورت گرفت، نه برای خرافه‌زدایی، که در طریق حقیقت‌زدایی‌ست، در جهت قلب تاریخ است و تحریف واقعیت. آنان که این نام را تغییر داده‌اند، در توجیه آن می‌گویند: سیزده نحس نیست تا آن را «در» کنند. حال آن که نمی‌دانند - یا می‌دانند و قلب حقیقت می‌کنند - که این کلمه در ترکیب «سیزده به در» به معنای «خارج کردن»، «بیرون کردن» یا «در کردن» نیست، بلکه مقصود از «در» دشت و دره است، چنان که در ترکیباتی مانند «کبک دری» و «در و دشت»:

ببینی در و دشت رنگین شده

نکوتر ز صورتگر چین شده (فردوسی)

در ایران، مناطق بسیاری وجود دارد که در آن‌ها کلمه‌ی «در» به همین معنا به کار رفته، مانند: «حسنک در»، «سرخ در» و «در دشت» که هر یک نام جایی مصفاً و باطراوت است. این کلمه به همین معنا در شعر فارسی نیز به کرات استعمال شده. بنابراین، سیزده به در، یعنی رفتن به در و دشت که به هیچ روی ربطی به در کردن نحوست ندارد، زیرا اصولاً در فرهنگ ایرانی و بالمآل در آیین سیزده نوروز، صحبتی از نحوست نمی‌شود.

اگر خرافه بد است و سیزده را نباید نحس شمرد، باید فکری به حال «سیزده‌ی صفر» کرد که در **مستدرک الوسائل** میرزا حسین نوری روایات متعدد آمده که سیزدهم همه‌ی ماه‌ها به خصوص صفر نحس است. نویسنده‌ی **مستدرک** به این هم قانع نشده و دهم صفر را هم به ایام نحس اضافه می‌کند و می‌فرماید: «فی بعضِ الکتب و العاشر من صفر»<sup>۲</sup> یعنی جای احتیاط را هم برای دوری مؤمنان از ایام نحس باز می‌گذارد. حال آن که به قول انوری:

به خدا ار به حقیقت نگری

مه شعبان و صفر یکسان است

نیاکان ما به‌خلاف مردم عرب و مردم غرب، عدد ۱۳ را به دلایل استوار - که گفته خواهد آمد - فرخنده و خوش‌یمن می‌دانستند.

غربیان نیز عدد ۱۳ را بنا به دلایل متعدد نحس می‌دانند که مهم‌ترینش سر در داستان یهودای خائن دارد که یکی از حواری مسیح بود، او چنان که معروف است، با دشمنان وی قرار گذاشت که

در قبال دریافت سی سکه‌ی نقره، مسیح را تسلیم آنان کند. یهودا برای آن که مسیح را به آنان بشناساند، طبق قرار قبلی، یک‌راست به سویش رفت و او را بوسید. دشمنان به این ترتیب دانستند که از آن سیزده تن کدام یک مسیح است. بعد هم او را به صلیب کشیدند. او سیزدهمین کسی بود که به حلقه و جرگه‌ی مسیح و شاگردانش در آمد. به این جهت مسیحیان عدد سیزده را نحس می‌دانند.

عقاید مذکور در بین دیگر اقوام هم رواج یافت، تا حدی که بسیاری از مردم کرد بعد از عدد ۱۲ می‌گویند «زیاده» و عدد سیزده را حتا به زبان نمی‌آورند. ولی در فرهنگ ایرانی هیچ نشانی از این مفهوم در مورد عدد سیزده یا حتا در مورد دیگر اعداد نیست، زیرا اصولاً فرهنگ اصیل ایرانی، فرهنگی شاد است که به زندگی لبخند می‌زند و حتا هرآن چه را که در قلمروی امور صنفی‌ست، در نهایت قابل پذیرش و اصلاح اعلام می‌کند. فرهنگ ایرانی همه‌چیز را از اهورا می‌داند، حتا هرآن چه که اهریمنی‌ست، سرانجام به یمن تلاش انسان باایمان، اهورایی می‌شود.

ابوریحان بیرونی ضمن سخن از نیاکانش، مردم ایران باستان، به روزهای سال اشاره می‌کند و درباره‌ی سیزدهم فروردین می‌نویسد: «ایرانیان باستان هر روز از ماه را به نامی خواندند و سیزدهمین روز هر ماه «تیر روز» نامیده می‌شود و «تیر» نام فرشته‌ی عزیز و نام ستاره‌ی بزرگ و نورانی و خجسته است.»<sup>۳</sup>

جلد دوم کتاب نوادر الکلام فی شرح وقایع ایام سبزواری

بسم الله الرحمن الرحيم: الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف الانبياء والمرسلين صلواتنا  
 وثناءنا على خير خلق الله عليه وآله الطيبين الطاهرين: ستایش بر پروردگارا که پس از نایب جلد  
 اول کتاب نوادر الکلام فی شرح وقایع ایام که در وقایع ماه محرم الحرام است آن توغیث را  
 بمن عطا فرمود که شروع بنایف جلد دوم آن کتاب در وقایع ماه صفر المظفر بنام یاد که زمان  
 زمان مآذیت است و مردم قدس نمایی روحانی ندانند و از لذت های روح بخش ملام و سینه  
 و آرزو نوادر اخبار بزرگان این چشم پوشند همه پای بند آرزو و آمل مال این جهانند  
 نه در فکر عواقب آن جهان باین حال نگاه ندهند و در این سید عینی این و غلط سبزواری از  
 تمام آن احوال چشم پوشیده و شروع بنایف جلد دوم این کتاب نمودم باشد که روزی  
 آندها نماز باطل را قند و از ذوال که شکستان بند و از خبر که بد و جز از خدای توحید و توسل  
 بذات پاک او و مهربانش از کس باری نخواهم و هم از او توغیث سبطی نامر موقوف با تمام  
 این جلد ثانوی در بر عهدت فرما بر: سر تسمیه ایام شوال که هزار و پانصد و بیست و نه در ۲۸  
 شهر صفر المظفر: سسی بنگ لا صفر را شتر خیزه و قیل آن مال لوب کانت نفس من اهلها و کتو  
 لا نه خروج الی العارات عند انقطاع الحرم من حرمت جزایری سید نعمت الله در نوادر  
 در دو شهر ماه صفر نوشته است آنچه را که نگاه ششم:

علاوه مجلس در کتاب نوادر ایام سبزواری که انما مشهور است نخست دو دو و در سینه اندوشت  
 اول آنکه سوانی قول طای شیده وفات حضرت رسالت شاه در انما واقعه است:  
 دوم آنکه در سه ماه متوالی که از شهر محرم و در آن ماه عرب در آن میگرد که در سینه  
 و در آنچه الحرام و محرم الحرام باشد در ماه صفر شروع بنقال مگر در اندک شمرده اند و در احوال

شیده بنیدم چیزی که دلالت بر نوحیت کند و در روایات غیر معتبره عامه وارد شده است:  
 در کتاب مجلس در ایام کتاب نوشت است و در آنکه در میان عوام بلکه خواص نوحیت چهارشنبه آخر ماه صفر  
 شهرت دارد و در کتب معتبره عامه و خاصه چیزی که دلالت بر این که بنظر نرسیده و احادیث بسیار  
 در نوحیت مطلق چهارشنبه خصوصاً چهارشنبه آخر فرما وارد شده است

فائل محبت سید نوزاد جزایری در نوادر انما در بیان نوحیت سود ایام و نوحیتها از میرزا ابا  
 از میرزا المومنین علیه السلام نقل کرده تم تمام این در فعل با میرزا المومنین اخبرنی عن يوم الاربعاء  
 و نظیر نافذ و نقله وادی اربعا و هو فقال آخر اربعا و فی الشهر و هو الحاق تردی مای خاست قوف  
 کرد با میرزا المومنین فرموده مرا از روز چهارشنبه و نظیر زن ما و سبکتی آن روز که آن کدام چهارشنبه است  
 حضرت فرمود که آن چهارشنبه آخر ماه و حاق است و قد قیل قابل اربعا و يوم الاربعاء و العقی  
 اربعمه علیه السلام فی النور و يوم الاربعاء و ضوفه فی التمیق و يوم الاربعاء و اذوف الذموفون  
 و يوم الاربعاء و جعل الذموفون علیها سافلها و يوم الاربعاء و رسل الله الی ریح علی قوم عاد و يوم  
 الاربعاء و رحمت کالعیوم و يوم الاربعاء و سبط علی نزل البقیه و يوم الاربعاء و طلب الرحمن  
 موسی ۴ لیفله و يوم الاربعاء و قرطیم النقیس فوهم و يوم الاربعاء و فرعون بنیخ العلمان  
 و يوم الاربعاء و قرب بیت المقدس و يوم الاربعاء و حرق سید سحمان و داود با مسلط من کور  
 فارس و يوم الاربعاء و قیل یحیی بن زکریا علیها السلام و يوم الاربعاء و اذخل فرعون اول لنداب  
 و يوم الاربعاء و ضعف الله عزوجل بغداد و يوم الاربعاء و ابلی اوب علیه السلام بزباب ایل  
 دمال و دله و يوم الاربعاء و اذعل یوسف علیه السلام السجن و يوم الاربعاء و قال الذموفون انما  
 در نماز و قورم اجمین و يوم الاربعاء و اخذتم الصیوم و يوم الاربعاء و عهروا الی الله و يوم الاربعاء  
 شیخ البلی علی علیه و آله و کسرت ربانیه و يوم الاربعاء و اطرت صیوم حارة من یحیی و يوم

نحوست یا عدم نحوست ماه صفر و چهارشنبهی آخر ماه صفر، به قلم زنده یاد استاد سیدعلینقی امین - مورخ ۱۳۳۸

«ستایش بر پروردگارا که پس از تألیف جلد اول کتاب نوادر الکلام فی شرح وقایع ایام که در وقایع ماه محرم الحرام است، آن توفیق را به من عطا فرمود که شروع به تألیف جلد دوم آن کتاب - در وقایع ماه صفر المظفر - نمایم. با آن که زمان، زمان مآذیت است و مردم قدر نعمت های روحانی ندانند و از لذت های روح بخش علوم دینی و آثار و نوادر اخبار بزرگان آیین، چشم پوشند، همه پای بند آرزو و آمل مال این جهان اند، نه در فکر عواقب آن جهان. با این حال، نگارنده ی این اوراق، سیدعلینقی امین، از تمام این احوال چشم پوشیده و شروع به تألیف جلد دوم این کتاب نمودم، باشد که روزی آیندگان را به کار افتد... و جز از خدای و توجه و توسل به ذات پاک او و مهربانش از کس یاری نخواهم...»

شهر صفر المظفر... محدث جزایری سید نعمت الله در انوار نعمانیه در وجه تسمیه ی ماه صفر نوشته است آن چه را که نگاه ششم. علامه ی مجلسی در کتاب زاد المعاد می نویسد که این ماه مشهور است به نحوست و دو وجه می تواند داشت: اول آن که - موافق قول علمای شیعه - وفات حضرت رسالت پناه در این ماه واقع شده است؛ دوم آن که در سه ماه متوالی که «اشهر خرم» اند، چون عرب در آن سه ماه قتال نمی کرد... و در ماه صفر شروع به قتال می کردند، لهذا نحس شمرده اند و در احادیث شیعه ندیدم چیزی که دلالت بر نحوست کند و در روایات غیر معتبره ی عامه وارد شده است. و نیز علامه مجلسی... نوشته است... در میان عوام بلکه خواص، نحوست چهارشنبه ی آخر ماه صفر شهرت دارد و در کتب معتبره ی عامه و خاصه چیزی که دلالت بر این کند، به نظر نرسیده.

است، بلکه اصولاً عدد سیزده یادآور روزی مبارک در فرهنگ ایرانی می شود. این ها دلیلی ست بر این که عدد سیزده نمی توانسته برای ایرانیان بدیمن و نحس باشد. دلیلی ست بر این که سیزدهمین روز هر ماهی از جمله فروردین نمی تواند نامبارک باشد. بنابراین، اصلاً خرافه یی به نام نحوست سیزده وجود ندارد تا بخواهند آن را بزدایند، بلکه باید حقیقت این سنت را که به سهم خود حافظ تمامیت ارضی ماست، بیان دارند که نمی دارند.

خرافه زدایی در این است که این خرافه ی وارداتی را از آیین باشکوه سیزده نوروز بزدایند. حقیقت این است که اصلاً بحث بر سر خرافه زدایی نیست، بحث بر سر «سیزده به در» زدایی و زدودن دیگر نمادهای ملی ست تا سرانجام فقط چیزی به نام «کفش ملی» بماند. ولی ساده اندیشی ست اگر بیندازیم سنت هایی از این دست را می شود با تحریف و جعل اکاذیب از ذهن جمعی زدود. این ها، روزها و ایام ساختگی نیستند که ریشه در مردم نداشته باشند و به بادی بروند.

بنابراین «تیر روز» یعنی سیزدهمین روز از هر ماه، نمی تواند برای ایرانیان نحس بوده باشد؛ به خصوص که براساس اساطیر ملی ایرانیان، در این روز سرحد ایران و توران با تیری که از کمان آرش پریدن می گیرد، معلوم می گردد و آن چنین است که میان افراسیاب - که بر شهرهای ایران مسلط شده بود - و منوچهر که در قلعه ی ترکستان متحصن گردیده بود، صلح می افتد و این دو موافقت می کنند که تیراندازی از لشکر منوچهر با همه ی توان خود تیری بیندازد و هر جا که آن تیر فرود آمد، مرز دو کشور تعیین شود. آرش تیری از قلعه ی دماوند باشکوه می افکند که در کنار جیحون دلتواز فرود می آید و به این ترتیب محدوده ی سرزمینی فرح بخش و خجسته به نام ایران در «تیر روز» از تیرماه که آن را «تیرگان» می خوانند، از محنت و غم رهایی می یابد و به سرور و شادکامی پای می گذارد. به همین سبب، نه تنها در سیزدهم این روز جشنی برپا می شود که هم چون نوروز و مهرگان و دیگر اعیاد خجسته و مبارک

نمانند. آنچه متعلق به طبیعت است، باید دوباره در چرخش حیات و در دور جاودان قرار گیرد، و این اشارتی است به حیات مستعار آدمی که از خاک برآمده و در خاک می‌شود.

در کتاب‌های تاریخ می‌خوانیم که در روزگاران گذشته، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام درست می‌کردند و بر هر ستون یکی از حیوانات نظیر گندم، جو، برنج، باقلا، ارزن، عدس، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش می‌کاشتند. ابوریحان در آثار الباقیه می‌گوید: هر شخصی از راه تبرک به این روز، در طشتی جو می‌کاشت. سپس این اندیشه در ایرانیان پایدار ماند که آنچه از طبیعت اخذ کرده‌اند، به طبیعت بازگردانند. این یعنی درآمیختن هستی خویش با طبیعت، یعنی استقبال از حیات و آشتی با زندگی.

ایرانیان باستان در روز سیزدهم نوروز که جشن‌های نوروزی را به پایان می‌بردند، با بیرون رفتن از خانه و عزیمت به در و دشت، خود را بر بنیاد اعتقادشان به ارواح می‌نمایاندند و با شادی خود آنان را شاد می‌کردند. حرکت به سوی طبیعت فرح‌انگیز، در حقیقت مبین سپاس‌شان از خداوند بود که بار دیگر حرارت و نشاط و گرمی را به آنان هدیه کرد؛ یعنی اصل حیات را می‌ستودند و به این ترتیب با رفتار و اعمال‌شان نشان می‌دادند که زندگی برای شاد زیستن است و برای پندگرفتن از راز و رمز بهار که اگر به چشم جان بنگریم، کتاب معرفت حق است.

سیزده فروردین، روز رهایی از چنگال اهریمن و روز پیوستن به اهوراست. در این روز خجسته، باید پنجره‌ها را گشود، چرا که زمین و زمان روز میلاد انسان را جشن می‌گیرند. ■

### پی‌نوشت‌ها:

۱- فردوسی، شاهنامه. ۲- نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوصائل، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، صص ۱۴۶-۲۰۶. ۳- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه.



در آیین «سیزده به در» که از سنت‌های ارزشمند ایرانی‌ست، رمز و رازهای بسیار نهان است که جملگی حکایت از توجه و دلبستگی انسان به خالق جهان طبیعت و ستایش از آفریده‌های او دارند. بررسی همه‌ی دقائق این آیین در یک مقاله کوتاه میسر نیست، ولی این قدر می‌باید گفت که: یکی از ویژگی‌های آن، یادآوری به هستی آمدن انسان است؛ یا به قول اقبال: روز «میلاد آدم» است؛ زمانی که «عشق» از تماشای انسان تازه به هستی آمده، چنان عنان اختیار از کف می‌دهد که نعره برمی‌آورد و «حسن» از لذت دیدارش به لرزه می‌افتد:

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد

حسن لرزید که صاحب‌نظری پیدا شد

فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور

خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد

انسان ایرانی که سبزه گره‌زدن در «سیزده به در» به یاد اوست، دارای چنین ویژگی‌هایی‌ست. این انسان از نژاد کیومرث است که به معنای «جاندار میرا» است. او نخستین انسانی‌ست که از عالم مینو بر زمین فرستاده شد. کیومرث زمانی که در جهان مینو بود، نامیرا بود، ولی بر زمین آمد تا دین اخلاقی خود را به اورمزد ادا کند و یاور وی باشد. اهریمن از وجود کیومرث آگاه می‌شود و ماده‌دیوی را مأمور می‌کند تا او را مسموم سازد. کیومرث در سی سالگی از جهان می‌رود و از کالبدش فلزات سودمند پدید می‌آید. از تخم‌های او زر آفریده می‌شود و در دل زمین که ایزد نگهبانش اسپندارمذ است و هم‌چون دختر اهوراست، جای می‌گیرد. پس از چهل سال از این تخمه دو ساقه‌ی ریواس به‌هم‌پیچیده می‌روید - چندان به‌هم‌پیچیده که نمی‌شد یکی را از دیگری بازشناخت - این دو گیاه اندک‌اندک به شکل انسان درمی‌آیند. آن که زن است، «مشیان» نام دارد و دیگری که مرد است «مشیه». این هر دو کلمه به معنای «میرا» و «آفل» است. این دو انسان (آدم و حوا) نخستین پدر و مادر همه‌ی آدمیان‌اند. گره‌زدن سبزه در سیزده نوروز و متصل نمودن دو گیاه به یک‌دیگر تلمیحی‌ست به این واقعه و اشارتی به دو ساقه‌ی ریواس که بدل به انسان شدند و با ازدواج‌شان آدمیان پدید آمدند. از این روست که دختران و حتا پسران نزدیک به سن ازدواج باید سبزه‌ها را طوری به هم گره بزنند که تا هنگام پژمردن هرگز از هم باز نشوند. از پیوند مشیان و مشیه، سیامک (قابیل) و نساک (اقلیما) بوجود می‌آیند و به این ترتیب نسل آدمی فزونی می‌گیرد. این یکی از نکته‌های قابل تأمل در آیین سیزده نوروز است و ما به‌عنوان ایرانی نباید عناصر سازنده‌ی هویت خود را که فرهنگ و تمدن بشری وامدار آن است، نادیده بگیریم. این که برخی از این حقایق سر برمی‌تابند از درد بی‌بصری‌ست:

چو مستعد نظر نیستی، وصال مجوی

که جام‌جم نکند سود وقت بی‌بصری (حافظ)

یکی دیگر از رسوم در خور تأمل سیزده نوروز این است که سبزه‌ی نوروزی و ماهی هفت‌سین را از محیط بسته‌ی خانه خارج و آن‌ها را به محیط واقعی‌شان باز می‌گردانیم تا از اصل خویش دور